



انجمن ایرانی حقوق جزا

نشریه علمی

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال هفدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۵، پیاپی ۳۳



دانشگاه گیلان

صفحات مقاله: ۷-۳۱

مقاله پژوهشی

نظام‌های کیفردهی در جرائم اشخاص حقوقی در ایران، آمریکا و انگلستان

۱- امین نیکومنظری*

دکترای حقوق، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

✉ aminnikoomanzari@yahoo.com

۲- حمیدرضا معارفی زنجانی اصل

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

۳- محمد حسین بیدمشکی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴	تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰
-------------------------	-------------------------

چکیده:

کیفرگزینی، یکی از ارکان اساسی سیاست کیفری است که بر تعیین نوع و میزان مجازات، به‌ویژه در مورد اشخاص حقوقی، تأثیر می‌گذارد. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی معیارهای حاکم بر کیفرگزینی در نظام‌های مختلف کیفری پرداخته است. در این راستا، اصولی همچون تناسب جرم و مجازات، تعیین کیفر ثابت و معین، فردی‌سازی کیفر و رهنمودهای کیفردهی در ارتباط با اشخاص حقوقی تحلیل شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران با توجه به نوظهور بودن موضوع، تکیه بر رویکرد سنتی حاکم بر مجازات و روح فردگرایی حاکم بر قوانین کیفری داخلی می‌توان گفت رویکرد جرم‌محور بر فرایند کیفرگزینی اشخاص حقوقی حاکم است اما در مقابل، بررسی تطبیقی با سایر نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی انگلستان با فاصله گرفتن از رویکرد جرم‌محور، از سایر نظام‌های کیفر گزینی مانند الگوی رهنمود محور بهره جسته‌اند.

واژگان کلیدی: کیفرگزینی، تناسب جرم و مجازات، اشخاص حقوقی، فردی‌سازی کیفر، رهنمودهای کیفردهی.

مقدمه

کیفردهی یکی از بنیادی‌ترین مراحل دادرسی است که در طی ادوار مختلف دچار تغییرات گوناگون شده است. به همین منظور برای آن الگوهای متعددی ارائه گردیده است. به طور خاص، چهار نوع متفاوت از الگوی کیفردهی قابل احصاء است؛ کیفردهی نامعین، کیفردهی معین، کیفردهی مفروض یا مبتنی بر رهنمودهای کیفر و کیفردهی الزامی^۱. در دهه‌های اخیر، نظام‌های کیفری در انگلستان و بسیاری از ایالات آمریکا، به الگوی کیفردهی فرضی، متمایل شده اند (Ashworth, 2015: 80-85)؛ نظام حقوقی ایران تا پیش از تصویب قانون جرائم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به طور مستقل پیش‌بینی نکرده بود. اما با تصویب این قانون، به‌ویژه در ماده ۷۴۷ و ۷۴۸ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برای اولین بار به طور مشخص در جرائم رایانه‌ای به رسمیت شناخته شد. طبق ماده ۷۴۸، مجازات‌هایی مانند جزای نقدی و تعطیلی موقت برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده است، با این حال، قانون‌گذار جز در موارد خاص، اجبار قاضی به تعیین جزای نقدی را مورد تأکید قرار داده است. این وضعیت در قوانین دیگر نیز مشاهده می‌شود، مانند قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، که در ماده ۶۷ آن مجازات‌هایی نظیر جریمه نقدی و انحلال پیش‌بینی شده است. در قانون مجازات اسلامی نیز طبق ماده ۲۰، قاضی تنها مخیر به انتخاب نوع مجازات است، بدون آنکه قانون‌گذار راهکار دقیقی برای تعیین کیفر مشخص کرده باشد.

تصمیم‌گیری در مورد نوع و میزان مجازات برای اشخاص حقوقی که به دلیل ارتکاب جرائم مشمول مجازات می‌شوند، باید بر مبنای اصولی باشد که از یک‌سو عدالت کیفری را تأمین کند و از سوی دیگر، اهداف پیشگیرانه و اصلاحی را برآورده سازد (Abdollahi & Biabani, 2022: 152). با این حال، تحولات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی در دنیای مدرن، به‌ویژه در حوزه فعالیت‌های تجاری، ضرورت بازنگری در اصول کیفرگزینی برای اشخاص حقوقی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. در این راستا، تطبیق اصول کیفرگزینی با موازین حقوق بشری، توجه به اصل تناسب جرم و مجازات، و بهره‌گیری از جایگزین‌های سنتی، از موضوعات مهمی است که در پژوهش‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نظام‌های کیفردهی، از جهت محوریت مبنای اصلی در تعیین میزان و نوع مجازات، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظام کیفردهی جرم‌محور: در این نظام، معیار اصلی تعیین مجازات، نوع و شدت «جرم» ارتكابی است. هر جرم بسته به عناصر تشکیل‌دهنده‌اش، با حدود و میزان ثابتی از مجازات، کیفر می‌شود. در این رویکرد، تفاوت‌های فردی مرتکب یا شرایط خاص بزه‌دیده نقش چندانی در تعیین میزان کیفر ندارند.

۱. کیفردهی نامعین: در این نوع، قانون‌بازهای از مجازات را تعیین می‌کند و قاضی، با توجه به اوضاع و احوال و مراتب ارتکاب جرم، مدتی در درون آن بازه را برای محکوم مشخص می‌کند؛ به عنوان مثال برای جرم «آسیب شدید به دیگری به قصد ضرب و جرح»، ماده ۶۱۵، کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، حداقل ۲ و حداکثر ۵ سال حبس تعزیری را پیش‌بینی نموده است. اگر قاضی با توجه به شدت عمل و سابقه مجرم، ۵ سال حبس تعیین کند، این کیفردهی به صورت نامعین اتفاق افتاده است.

کیفردهی معین: در کیفردهی معین، قانون، دقیقاً یک مدت مشخص را به عنوان مجازات تعیین می‌کند و هیچ بازه یا انعطافی برای کم یا زیاد کردن مجازات وجود ندارد؛ به طور مثال، بر اساس ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در صورت وقوع قتل عمد و فقدان شرایط تخفیف یا موانع قصاص، مجازات معین آن، قصاص نفس است و قاضی نمی‌تواند به کیفری غیر از آن حکم دهد.

کیفردهی الزامی: این نوع از کیفردهی، تحمیل مجازات‌های حبس با طول مدت معین برای جرائم مشخص با گروهی از مجرمین مشخص است؛ به عنوان مثال در ابالت میشیگان آمریکا، اگر مجرمی حین ارتکاب جنایت، از سلاح خطرناک استفاده کرده باشد، ملزم به تحمل دو سال حبس تمام مدت خواهد بود، بدون اینکه بتواند از آزادی مشروط استفاده کند.

کیفردهی مفروض (مبتنی بر رهنمودهای کیفر): در این شیوه، رهنمودهای رسمی توسط مراجع قانون‌گذار یا کمیسیون‌های ویژه تنظیم می‌شود و قاضی اصولاً باید در چارچوب آن‌ها عمل کند، مگر اینکه دلایل استثنائی برای انحراف از رهنمود وجود داشته باشد. به طور مثال، در سیستم فدرال آمریکا، اگر فردی برای اولین بار مرتکب «اختلاس بانکی به مبلغ ۵۰,۰۰۰ دلار» شود، رهنمودهای فدرال توصیه می‌کنند که مجازات بین ۱۰ تا ۱۶ ماه حبس باشد. (Nikumanzari, 2024, 154-5)

۲. نظام کیفردهی مجرم‌محور: در این رویکرد، علاوه بر وصف فنی جرم، «ویژگی‌های فردی مرتکب» نیز برای تعیین میزان کیفر اهمیت دارد. قاضی ملزم است پس از احراز جرم، شخصیت و سوابق متهم را بررسی کند.

۳. نظام کیفردهی رهنمودمحور: رویکردی ترکیبی است که در آن قوانین یا دستورالعمل‌های تفصیلی (رهنمودها) به قاضی اجازه می‌دهد با توجه به «عوامل مخفیه»، «عوامل تشدیدکننده» و «بعاد جرم»، میزان کیفر را به‌طور نظام‌یافته و کنترل‌شده تعیین کند.

حال با توجه به توضیحات فوق باید گفت، پرسش اصلی این پژوهش آن است که معیارهای تعیین کیفر برای شخص حقوقی در هر یک از نظام‌های حقوقی ایران، آمریکا و انگلستان چگونه است؟ و خلأها و ابهامات موجود در قوانین ایران در مقایسه با نظام‌های حقوقی مذکور چیست؟ فرضیه تحقیق این است که: با توجه به تطبیق سیستم‌های کیفری ایران با نظام‌های حقوقی آمریکا و انگلستان، معیارهای کیفرگزینی برای اشخاص حقوقی در ایران همچنان فاقد شفافیت و جامعیت کافی است و این امر می‌تواند مانع از اعمال مجازات‌های مؤثر و بازدارنده در راستای عدالت کیفری و پیشگیری از جرائم مشابه شود. روش پژوهش در این مطالعه از نوع تحلیلی-توصیفی است و داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل اسناد قانونی گردآوری شده‌اند. با ملاحظه منابع داخلی موجود، صرفاً در کتاب آقای دکتر امین نیکومنظری با عنوان اصول حاکم بر مجازات اشخاص حقوقی به این موضوع پرداخته شده است و روح فردگرایی حاکم بر قوانین داخلی ایران به‌گونه‌ای است که مطالعات انجام‌شده در این حوزه بیشتر بر اشخاص حقیقی متمرکز است تا اشخاص حقوقی. بدین ترتیب، این پژوهش می‌کوشد تا ضمن تحلیل اصول بنیادین کیفرگزینی، نقاط ضعف و قوت آن‌ها را شناسایی کرده و به ارائه راهکارهایی علمی و عملی برای اصلاح این اصول بپردازد.

۱. نظام کیفردهی جرم محور

نظام کیفردهی جرم محور در خصوص اشخاص حقوقی، نظامی است که در آن، مجازات بر اساس نوع و شدت جرم ارتكابی توسط شخص حقوقی تعیین می‌شود، نه بر اساس ویژگی‌ها یا شرایط داخلی شخص حقوقی. رویکرد و دیدگاه اصلی در نظام کیفردهی جرم محور این است که این نظام، نابرابری‌های میان اشخاص حقوقی را می‌پذیرد و آن را مطابق طبیعت می‌داند؛ اما معتقد است که نباید به دنبال حذف این امور، از طریق صدور احکام کیفری متفاوت برای اشخاص حقوقی مختلف مرتکب جرم واحد بود.

۱.۱. اصل تناسب جرم و مجازات

اصل تناسب جرم و مجازات از اصول بنیادین نظام کیفردهی جرم‌محور است، زیرا در این رویکرد، معیار اصلی برای تعیین کیفر، نوع و شدت جرم ارتكابی است، نه ویژگی‌های شخصی مرتکب یا شرایط پرونده. در این نظام، هدف آن است که برای هر جرم، مجازاتی متناسب با ماهیت، صدمات و تهدید آن نسبت به نظم عمومی تعیین شود. به عبارت دیگر، تمرکز بر «رفتار ارتكابی» است و نه «فاعل آن»؛ در مقابل، در نظام مجرم‌محور، اصل متفاوتی حاکم است که می‌توان آن را اصل تناسب مجرم و مجازات نامید. در اینجا، مجازات باید متناسب با ویژگی‌های فردی، شخصیتی، سابقه، انگیزه و قابلیت اصلاح مجرم تعیین شود، حتی اگر دو فرد مرتکب جرمی مشابه شوند، مجازات‌های متفاوتی دریافت می‌کنند. در نتیجه، اصل تناسب جرم و مجازات مختص نظام جرم‌محور است. نظام کیفری انگلستان از سال ۱۹۹۱، با تصویب قانون عدالت کیفری^۱، مبنای تعیین مجازات را عدالت استحقاقی^۲ با محتوای تناسب مجازات، قرار داده و همواره معیار مذکور در قوانین کیفری و رهنمودهای تعیین کیفر را مورد تأکید قرار داده است.

1. Criminal Justice Act 1991

۲. رویکرد مجازات استحقاقی، مبتنی بر سزاگرایی و تأکید بر خصوصیات جرم ارتكابی می‌باشد. در این رویکرد، مجازات باید با میزان شدت جرم، مورد سنجش قرار بگیرد تا میان آن دو تناسب واقع گردد. در واقع، هم قانون‌گذار و هم قاضی می‌بایست بر اساس شدت جرم ارتكابی که خود، محصول عوامل و شرایط گوناگون است، میزان کیفر را تعیین کنند (Moore, 1997: 88-95).

نظام مذکور، میزان صدمه وارده^۱ و قابلیت سرزنش صدمه^۲ را به عنوان مبنا برای تعیین کیفر اشخاص حقوقی در نظر گرفته است (Roberts & Ashworth, 2020: 66). از مجموع مقررات کیفری انگلستان، می توان فهمید که جرم و شدت آن است که به عنوان مبنایی برای میزان کیفر، مطرح می شود و در این فضا است که اصل تناسب جرم و مجازات معنا پیدا می کند. در واقع این تناسب، کنترل کننده سطوح کلی از مجازات^۳ در مقررات کیفری انگلستان است.

در نظام کیفری آمریکا، پیش از انتشار رهنمودهای کیفردهی در سال ۱۹۸۷، برای صدور حکم متناسب نسبت به اشخاص حقوقی در سطح فدرال، یک نظام کیفردهی نامعین وجود داشت؛ در کنار عدم وجود یک نظام کیفردهی مشخص، در این دوره به دلیل پایین بودن میزان جریمه های کیفری، حصول هدف بازدارندگی به ویژه برای اشخاص حقوقی، امری دور از دسترس بود (Stith, 2021: 241). از آن جا که محور رویکرد رهنمود محور (که در بخش سوم پژوهش حاضر به آن به صورت مستقل پرداخته خواهد شد)، در گونه های متنوع و درجات متغیر کیفر، نهفته است و برای پاسخ به هر واقعیت مربوط به جرم یک شخص حقوقی، به نوع عملکرد مسئولانه آن، قبل و حتی پس از کشف فعالیت مجرمانه دقت می شود، شایسته است که از این رهنمودها، بر اساس شیوه تعیین مجازات مفروض، برای دست یابی به بازدارندگی و مجازات عادلانه اشخاص حقوقی مجرم در نظام کیفردهی ایران نیز بهره برده شود.

با این حال در نظام حقوقی ایران، به طور معین نمی توان قاعده ای را برای تناسب سازی ارلئه کرد. با ملاحظه سیر تحولی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از گذشته تا کنون، هیچ ضابطه ای را در این زمینه نمی توان مشاهده کرد؛ حتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که چندین ماده مستقل در خصوص اشخاص حقوقی وضع نموده نیز نمی توان به طور روشن، قاعده ای را به دست آورد. به عنوان مثال، در ابتدای ماده (۲۰) قانون مذکور اشاره شده است: «با توجه به شدت جرم ارتكابی و آثار زیان بار آن»؛ بدون آنکه معیاری از «شدت جرم» و «آثار زیان بار» ارائه کند و تشخیص آن را برعهده قاضی گذاشته است؛ اما در همین مقدار بیان در ماده مزبور نیز، به روشنی غلبه رویکرد جرم محور، مشاهده می گردد (Nikumanzari, 2024: 82). این در حالی است که در آمریکا و انگلستان، به طور دقیق، معیارهای تعیین کیفر مشخص گردیده است.

۲.۱. اصل الزام آور و معین بودن کیفر

اصل برابری اشخاص در مقابل قانون، ناشی از اندیشه موسوم به عدالت محافظه کارانه است که بر اساس آن، اشخاصی که مرتکب جرم مشابه شده اند، مستحق کیفر یکسانند و اگر بنا باشد که به دلیلی، مجازات نابرابری بر آنان تعیین گردد، باید قائل به این شد که به عدالت رفتار نشده است (Sabzevari nejad, 2017: 137)؛ دقیقاً با چنین نگاهی است که فردی سازی کیفر، تحت الشعاع قرار گرفته است. بدین ترتیب، برابری به معنای دریافت مجازات یکسان برای جرم مشابه، نه تنها در مرحله تقنین، بلکه در مرحله قضاوت و اجرا نیز مراعات می گردد.

ضعیت تعیین کیفر در مورد اشخاص حقوقی مرتکب جرم، به گونه ای متفاوت از اشخاص حقیقی است، زیرا همواره، شناسایی مسئولیت کیفری آنها در نظام های مختلف با تردیدهایی مواجه بوده است و حتی آمریکا و انگلستان که نظام های پیش رو در این حوزه هستند، به تدریج، نسبت به شناسایی مسئولیت کیفری اقدام کرده اند.

در انگلستان، هرچند رویه قضایی آن به قضاات اختیار اعمال تخفیف یا تشدید مجازات را داده است، اما چارچوب های قانونی، نظیر قانون قتل غیر عمد و قتل عمد شرکتی، مصوب ۲۰۰۷^۴، همراه با دستورالعمل های صادره از سوی شورای تعیین مجازات، نوعی تعیین پذیری و پیش بینی پذیری را ایجاد کرده اند (Roper, 2022: 298). این ساختارها تضمین می کنند که شرکت ها نتوانند از خلأهای قانونی برای فرار از مسئولیت کیفری بهره برداری کنند.

1. Harm

2. Culpability

3. General sentence levels

4. Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act ۲۰۰۷

همان گونه که بیان شد، در آمریکا، پیش از انتشار رهنمودهای کیفردهی، برای صدور حکم متناسب نسبت به اشخاص حقوقی بزهکار در سطح فدرال، یک نظام کیفردهی نامعین وجود داشته که در این نظام، حد و مرز مشخصی برای تعیین کیفر در این دوره زمانی، وجود نداشته است. به طوری که اختلاف و ناهمگونی چشمگیری میان میزان مجازات‌ها در پرونده‌های مشابه دیده می‌شود (Sharifi & Others, 2013: 274)؛ اما پس از انتشار رهنمودهای کیفردهی در آمریکا، این ناهمگونی و عدم ضابطه مندی، بسیار کاهش یافت.

بر اساس اصول کیفردهی نظام جرم‌محور که نظام کیفری ایران نیز از همین دسته می‌باشد^۱، اصل الزام‌آور و معین بودن کیفر در جرایم اشخاص حقوقی، تضمین‌کننده تناسب مجازات با جرم و شفافیت قضایی است. ماده ۲۰ ق.م.ا ۱۳۹۲، کیفرهایی مانند جریمه نقدی یا انحلال را پیش‌بینی کرده است. این اصل، با الزام به تعیین قانونی کیفر، از مجازات‌های غیرعادلانه جلوگیری می‌کند؛ اما نبود معیارهای مشخص برای تناسب جریمه با شدت جرم، به ناهماهنگی در احکام منجر شده است که این امر، تدوین راهنماهای قضایی برای تعیین میزان جریمه متناسب با جرم را ضروری می‌سازد (Najafi Abrandabadi, 2016: 80)؛ زیرا شفافیت در کیفرگذاری، اعتماد عمومی به نظام قضایی را تقویت می‌کند.

۳.۱. اصل برابری در مجازات و عدم انعطاف در تعیین کیفر

در الگوی کیفردهی جرم‌محور، به خلاف الگوی نامعین، مجرم به طیفی از مجازات محکوم نشده و صلاحیت قضایی در آن، به عنوان مبنای اصلی و پایه اساسی کیفردهی، جایگاه حداقلی دارد^۲. این الگو، اغلب با توجه به شدید و ثابت بودن مجازات برای جرایم خاص و یا مجرمان مکرر به کار گرفته می‌شود (Mehra & Others, 2017: 111). در این خصوص می‌توان گفت، قاضی در تعیین کیفر، با توجه به نوع، ویژگی و شدت جرم ارتكابی، از اختیاراتی گسترده در تعیین کیفر برخوردار نیست. در انگلستان، اصل برابری در مجازات پذیرفته شده، اما سطح بالایی از انعطاف‌پذیری در تعیین کیفر برای اشخاص حقوقی وجود دارد. با تصویب «راهنمای قطعی مجازات شرکت‌ها»^۳، توسط شورای تعیین مجازات^۴ در سال ۲۰۱۴، چارچوبی برای تعیین جریمه و سایر اقدامات کیفری ارائه شد که به قضات اجازه می‌دهد با در نظر گرفتن فاکتورهایی چون ظرفیت مالی شرکت، میزان خسارت وارده، و تلاش برای جبران زیان، مجازاتی متناسب تعیین نمایند (Maslen & Roberts, 2023: 1349). برخلاف آمریکا، در انگلستان تأکید بیشتری بر عدالت موردی دیده می‌شود.

در آمریکا، اصل برابری در مجازات^۵، در قبال اشخاص حقوقی از طریق تدوین «رهنمودهای فدرال برای مجازات سازمان‌ها»، تقویت شده است. این رهنمودها به منظور یکسان‌سازی پاسخ‌های کیفری و محدود کردن اختیار قضات در تعیین مجازات طراحی شده‌اند (Sharifi & Habibzadeh, 2016: 178). در این چارچوب، معیارهایی همچون شدت جرم، سوابق شرکت، و میزان همکاری آن با مراجع قانونی، به صورت عددی، ارزیابی و امتیازدهی می‌شوند و قاضی موظف است، مطابق جدول‌های از پیش تعیین‌شده، مجازات را انتخاب نماید؛ این سازوکار، انعطاف‌پذیری قضایی را به حداقل رسانده و الگوی مجازات الزامی یا شبه‌الزامی را ایجاد کرده است.

۱. اگرچه نظام کیفرگزینی ایران، ترکیبی از رویکردهای جرم‌محور، رهنمودمحور و مجرم‌محور است، اما پایه اصلی آن، جرم محوری است؛ به طوری که برای جرایم معین (بویژه حدود و قصاص)، مجازات‌های ثابت قانونی تعیین می‌شود. با این حال، در جرایم تعزیری، رهنمودهای قانونی در کیفردهی، به قاضی اجازه می‌دهد یا گاهی وی را ملزم می‌نماید با در نظر گرفتن معیارهایی مانند شدت جرم و ویژگی‌های مجرم، در چارچوب حداقل و حداکثر مجازات، تصمیم انعطاف‌پذیرتری بگیرد. بنابراین پایه اصلی، جرم‌محوری است و رهنمودها و ملاحظات مجرم‌محور در تعزیرات، نقش فرعی و تکمیلی دارند.

۲. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که در قوانین و مقررات ایران، رهنمودهایی برای تعیین کیفر، تشدید، تخفیف و... وجود دارد و حتی فراتر از آن می‌توان گفت قاعده "التعزیر بما یراه الحاكم" نیز می‌تواند به کمک قاضی بیاورد ولی باید اذعان داشت که مقررات مربوط با توجه به سیاق عبارات به کار رفته اغلب در مورد اشخاص حقیقی مرتکب جرم بوده و کمتر قابل اعمال بر اشخاص حقوقی می‌باشد.

3. Definitive Guideline for Corporate Offenders

4. Sentencing Council

5. Principle of Equality in Punishment

در ایران، می توان با توجه به قوانین و مقررات مربوط به مجازات اشخاص حقوقی، رویکرد جرم محور و رعایت لزوم تعیین کیفر بر اساس موارد پیش بینی در قوانین و مقررات را مشاهده کرد. در قوانین فعلی، طیف وسیعی از مجازات ها و ضمانت اجراهای کیفری، در پیش روی مقام قضایی قرار ندارد و قاضی در تعیین کیفرهای مقرر، اختیار و صلاح دید بیشتری ندارد؛ و کماکان، الگوی کیفردهی بر اساس موارد احصاء شده در قوانین، بر سایر الگوها سایه افکنده است (Farahmand & Others, 2023: 359).

از مجموع قوانین و مقررات مربوط به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، این مطلب فهم می شود که، ضابطه جامع و مشخصی برای کیفرگزینی تعیین نشده است؛ هر چند در ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی و برخی از مواد قانون جرائم رایانه ای، نکاتی وجود دارد که به عنوان معیارهایی در مرحله کیفرگزینی، سودمند می باشد، اما ضوابط جامع و کاملی که پاسخگوی کیفردهی اشخاص حقوقی، با همه پیچیدگی ها و ابعاد گوناگونی که در دوره معاصر پیدا کرده است را نمی توان از آنها استنباط نمود. با این توصیف، می توان خصیصه نظام حقوقی ایران را در قبال اشخاص حقوقی، یک رویکرد جرم محور منطبق با الگوی کیفردهی بر اساس الزام تعیین کیفر بر اساس موارد پیش بینی شده در قوانین و مقرره های مدون و نیز کیفردهی معین، تلقی نمود (Mahmoudi Janaki & Taheri, 2020: 233). از طرف دیگر، هیچ گونه رهنمودی در جهت این که این مجازات های تعیینی، به نحوی پیش بینی شده که بتوان حداکثر بهره مندی را از آنها داشت، مشاهده نمی گردد.

۲. نظام کیفردهی مجرم محور

نظام کیفردهی مجرم محور، نسخه ای تعدیل شده از عدالت استحقاقی است که در آن قاضی با اختیارات گسترده، کیفر را بر اساس شخصیت مجرم (نه صرفاً جرم) تعیین می کند (Torny 2016: 42). این نظام که متأثر از مکتب تحقیقی است، بر اصولی مانند فردی کردن مجازات و بازدارندگی تأکید دارد و به جای تناسب جرم و مجازات، به تناسب مجازات با مجرم می پردازد.

۱.۲. اصل فردی کردن مجازات

اصل فردی بودن گاهی به عنوان اصلی مستقل و گاهی ذیل عنوان اصل شخصی بودن مجازات نام برده شده است تا جایی که از اصل فردی کردن مجازات ها، به عنوان یکی از شروط اساسی اصل شخصی بودن مجازات ها مطرح شده است. نظام های حقوقی آمریکا و انگلستان از این الگو قبل از انتشار رهنمودهای کیفر استفاده نمودند؛ اما با گسترش صنعت و لزوم حمایت از بزه دیدگان و یکپارچه سازی قوانین در زمینه اشخاص حقوقی از این الگو فاصله گرفته اند.

این اصل را به نوعی می توان مشابه اصول راهبردی تعیین کیفر در کشورهای کامن لا مانند انگلستان دانست (Khanalipour, 2022: 16). این اصول راهبردی ارائه شده توسط دادگاه استیناف، گرچه محدود به جرایم خاصی بودند و قاعده کلی در مبحث تعیین کیفر محسوب نمی شدند؛ لیکن تا اواخر دهه ۱۹۹۰ در نظام تعیین کیفر انگلستان حاکم بودند و زمینه را برای تصویب قانون عدالت کیفری ۱۹۹۸ که مبنای تأسیس نهاد تعیین کیفر در نظام حقوقی انگلستان است، پلایه ریزی نمودند (Mehra, 2010: 346).

نظام حقوقی آمریکا نیز تا پیش از ۱۹۸۴ از الگوی کیفردهی نامعین که در آن معیار اصلی، شخصیت مجرم و اصلاح پذیری او (و نه صرفاً جرم ارتكابی) بود پیروی می کرده است. (Fraser, 2019: 45-47) در این کشور، مجازات های تعیینی برای ارتكاب جرم عمدتاً حبس بود که قابل اعمال بر شخص حقوقی نیست و جزای نقدی تعیین شده نیز در بسیاری از موارد ناکافی به نظر می رسید. در نظام حقوقی ایران، اجرای این اصل در مورد اشخاص حقوقی در عمل دچار چالش است. اگرچه صدر ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در اعمال مجازات اشخاص حقوقی به «شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن» اشاره کرده، اما این امر مقصود ما را در این اصل تامین نمی کند. (Nikoomanzari & Others, 2024: 10). در مورد این اشخاص به جز بند ب ماده ۱۸ که خوانشی دیگر از صدر ماده ۲۰ است، سایر بندهای ماده ۱۸ عملاً در موردشان توانایی اعمال و به کارگیری ندارد.

قانون گذار در تعیین کیفر باید به این مهم توجه نماید اما با توجه به خصیصه های اشخاص حقوقی معمولاً در مرحله تعیین کیفر، جاری نمودن اصل فردی کردن با مشکل روبروست.

مقتن، نظام عدالت کیفری ایران را به مثابه نظام های پیش گامی چون آمریکا و انگلستان و با آن حجم از ابزارها و امکانات پیش روی قضات در زمینه تدوین رهنمودهای تعیین کیفر در نظر گرفته و اقدام به تدوین ماده ۱۸ ق.م.ا. نموده است؛ حال آنکه فردی سازی بدون توجه به مؤلفه هایی چون وضعیت شخص حقوقی، پرهیز از مختومه محوری و همچنین تعلیم قضاتی با دانش های پیرا قضایی ممکن نخواهد شد. (Gholami & Bagheri, 2022: 379). عدم توجه مقتن به شرایط حاکم بر نظام دادگستری ایران، آثار نامطلوبی همچون ناکارآمدی در اجرای قانون و صدور آراء ناهماهنگ را در پی خواهد داشت.

۲.۲. اصل لزوم تعیین مجازات در بازه حد اقلی و حداکثری

یکی از موارد الزامی در تعیین مجازات که همواره مورد توجه نظام های حقوقی مختلف بوده است، توجه به حداقل و حداکثر در کیفرهاست (Mozaffari Anari, 2021: 92). قاضی جزایی به عکس قاضی حقوقی، باید در مطالعه شخصیت متهم و عمل ارتكابی او انجام وظیفه نماید و چنانچه بخواهد تنها از روی پرونده قضاوت نماید، چنین قضاوتی موهوم می باشد. در نظام کیفردهی مجرم محور، مدت معین و ثابتی برای کیفر تعیین نشده و قاضی با طیف وسیعی از مجازات ها روبرو می گردد و حق انتخاب را در این خصوص دارد ولی هیچکدام از این مجازات ها برای وی جنبه الزامی ندارد (Mehra & Others, 2017: 112). در این الگو حداقل و حداکثر دوره را قانون گذار مشخص کرده است و قاضی اجازه دارد براساس اوضاع و احوال هر پرونده، یک میزان مشخص از مجازات، در محدوده حد اقلی و حداکثری تعیین کند.^۱

در نظام حقوقی ایران، اگرچه مقررات جزایی حاکم، زمینه را برای گذر فرایند تعیین مجازات از جرم محوری و مجرم محوری به قاضی محوری فراهم کرده اند (Najafi Abrandabadi, 2018: 37)؛ اما با وجود تعدیل هایی که در ماده ۱۸ ق.م.ا. صورت پذیرفته، همچنان نمی توان گفت که نظام حقوقی ایران بر پایه الگوی کیفردهی نامعین عمل کرده است.

۳.۲. اصل جزئی نمودن کیفر

در نظام کیفردهی رهنمود محور همانند آمریکا، جزئی نمودن کیفر و تعیین عناوین مجرمانه همواره مورد توجه بوده است. اولین و مهم ترین الزامی که در کیفرگزینی اشخاص حقوقی مورد توجه خواهد بود نیز لزوم تعیین موردی عناوین مجرمانه قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی و به تناسب آن تعیین کیفر مقتضی و مناسب برای هر عنوان در قوانین کیفری است. (Mozaffari Anari, 2021: 129) در انگلستان، اگر شرکت ها اقدام به تبانی برای کنترل بازار، افزایش قیمت ها یا محدود کردن رقابت کنند، مطابق قانون رقابت^۲ به جریمه مالی تا ۱۰ درصد از گردش مالی جهانی سالانه و حبس برای مدیران اجرایی تا پنج سال محکوم می شوند. در آمریکا از سال ۱۹۹۱ و با اضافه شدن فصل ۸ به دستورالعمل های تعیین کیفر^۳ و در انگلستان به تدریج و از سال ۲۰۰۷ مشابه چنین شیوه ای در پیش گرفته شده و اجرا می شود. در آمریکا نقض قوانین ضد تراست سبب می شود شرکت هایی که در تبانی یا انحصار غیرقانونی بازار شرکت دارند، تحت «قانون شرم»^۴ با جریمه های مالی قابل توجه و در برخی موارد، انحلال اجباری مواجه شوند.

۱. این اصل که به نوعی مکمل اصل فردی کردن مجازات است، با عنوان "فردی کردن قضایی" نیز شناخته می شود و بدون آن، تحقق اصل فردی سازی با مشکل مواجه می شود. رویکرد اصلاحی آن بر بازگشت مجرم به جامعه تأکید دارد. در نظام های حقوقی آمریکا و انگلیس، این الگو برای اشخاص حقیقی به کار رفته، اما برای اشخاص حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در آمریکا، دستورالعمل های کیفردهی فدرال (تدوین شده توسط کمیسیون مستقل) همراه با قوانین مصوب کنگره اعمال می شود (Stewart, 2018: 1-2). امروزه این نظام ها به الگوهای جدیدتری روی آورده اند.

2. Competition Act 1998

3. U.S. Sentencing Guidelines

4. Sherman Act

در ایران، در حال حاضر همان گونه که گذشت صرفاً ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به بیان هفت نوع مجازات برای کلیه جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی پرداخته است و این مقرر کلی می‌بایست قابلیت انطباق با بسیاری از عناوین مجرمانه چنین اشخاصی را داشته باشد. (Mousavi Mojab & Rafizadeh, 2015: 148) از طرف دیگر امکان ارتكاب برخی جرایم مانند جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی نیز از سوی این اشخاص به جهت ماهیت خاص آن‌ها وجود ندارد.

از مجموع مطالب بیان شده در تحلیل دو نظام اخیر، چنین بر می‌آید که نظام حقوقی ایران از بین دو نظام ذکر شده، رویکرد جرم‌محور را مبنا قرار داده و در مواردی نیز تلاش‌هایی محدود برای شناسایی رویکرد مجرم‌محور کرده است.

۴.۲. نظام کیفردهی رهنمود محور

نظام کیفردهی رهنمود محور یکی از نظام‌های مؤثر و کارا در تعیین کیفر برای اشخاص حقوقی بوده که علاوه بر توجه به جرم و مجرم، سایر مؤلفه‌ها از قبیل تعدد و تکرار جرم و نیز سابقه کیفری را نیز لحاظ می‌کند. این نظام که ابتدا در دهه ۱۹۸۰ در آمریکا به کار گرفته شد و در کشورهای دیگری نیز الگو برداری شد (O'connell, 2011: 23)؛ که نتایج مثبت متعددی در پی داشته است.

۴.۱.۲. اصل اولویت ترمیم بر مجازات

توجه به مجرم و لزوم مجازات وی همواره از اصلی‌ترین پایه‌های هر نظام کیفری بوده است؛ اما فرایند تعیین کیفر را باید یک مثلث سه‌ضلعی شامل بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه دانست که در فرایند تعیین کیفر باید به تمامی اضلاع توجه کافی داشت (Haji Deh, 2019: 109). توجه صرف به مجازات و کیفر سبب شکل‌گیری نظریاتی گردید که اصل حداقلی بودن حقوق جزا یا اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری از دل چنین تعدیل‌هایی سر برآورد. مطابق این اصل کیفر همواره باید آخرین راه‌حل برای احقاق حق باشد.

در تکمیل چنین اصولی نیز مکتب عدالت ترمیمی شکل گرفت که به جای فرایند کیفری و اعمال مجازات در پی ترمیم و بازسازی آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده بود. در این مکتب علاوه بر بزه‌دیده، آسیب وارده به هیئت اجتماع نیز مدنظر است. در ترمیم باید به چهار پایه اصلی توجه نمود؛ اصالت روابط شخصی، جبران ضرر و زیان، بازپذیری و در نهایت مشارکت طرفین. اصل اولویت ترمیم بر مجازات در پی آن است به کسانی که از جرم دچار صدمه و زیان شده‌اند فرصت جبران و ترمیم و مشارکت در این فرایند را دهد (Gholami, 2017: 219-220)؛ و جهت نیل به این هدف درصدد عبور از مجازات و کیفر است.

در عین حال که در نظام کیفری ایران، این اصل مغفول مانده در مقابل و در کشورهای انگلستان و آمریکا این اصل به وضوح مطمح نظر کیفر دهندگان است. از جمله این رویکردهای ترمیمی به جای مجازات می‌توان به الزام به اصلاح ساختاری اشاره کرد (Arlen, 2012: 144-147) که هدف از آن بازبینی ساختار مدیریتی و اصلاح فرایندهای داخلی شخص حقوقی با الزام به ایجاد یا تقویت واحدهای انطباق است.^۱ الزام به جبران خسارات مادی و معنوی نیز از این دست رویکردهای ترمیمی است که در آن به جای پرداخت جریمه صرفاً نقدی، بازسازی و اصلاح ضرر وارده به بزه‌دیده و جامعه و حتی ترمیم اعتبار شرکت نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.^۲ اساساً از سیاق نگارش مواد مرتبط با مجازات‌های جایگزین و همچنین مجازات‌های در نظر گرفته شده برای اشخاص حقوقی در ماده ۲۰ ق.م.ا. مشخص می‌گردد که قانون‌گذار ایرانی، توجهی به رویکرد ترمیمی در کیفر اشخاص حقوقی نداشته است.

۱. به طور مثال، در آمریکا و در سال ۲۰۰۸، در پرونده فساد مالی بین المللی (پرداخت رشوه به مقامات خارجی) در شرکت زیمنس (Siemens AG) برای ۴ سال ناظر قضایی مستقل (Corporate Monitor) نصب، واحد انطباق با قوانین (Compliance Unit) تشکیل و آموزش اجباری مدیران و کارکنان درباره مبارزه با فساد به اجرا درآمد که نتیجه آن کاهش ۹۰ درصدی تخلفات مشابه در بازه ۵ ساله پس از اجرای حکم گردید.

۲. در پرونده شرکت BP در ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۰) پس از فاجعه نشت نفت در خلیج مکزیک شرکت مذکور موظف شد بیش از ۲۰ میلیون دلار به بزه‌دیدگان پرداخت و برنامه‌های جبرانی گسترده‌ای برای ترمیم محیط زیست و حمایت از مشاغل محلی اجرا کند.

۴.۲.۲. اصل حداقل سازی حقوق کیفری

استفاده حداقلی از ابزارهای کیفری که در شماره پیشین، اشاره مختصری به آن شد، بیان می‌کند که؛ ضمانت اجرای کیفری، باید به مواردی محدود شود که منافع اساسی و حیاتی آحاد مردم یا جامعه لطمه دیده باشد (Amiri, 2017: 118). در غیر این صورت، برای حمایت از منافع غیرضروری، صرف ضمانت اجرای مدنی و در مواقعی اداری کافی است و نباید بدون دلیل پای حقوق کیفری را به میان کشید. به تعبیر کلارکسون "برای کنترل رفتاری که می‌تواند به خوبی توسط دیگر رشته‌های حقوقی تحت نظم درآید نباید از حقوق جزا استفاده کرد" (Pourbafrani, 2013: 30-31)؛ این مطلب در واقع همان محدود نمودن استفاده از ابزارهای کیفری به موارد ضرورت است.

در سیر متنوع ضمانت‌های اجرا، باید وجود ضمانت اجرای کیفری، استثنا باشد و نه قاعده. اصل بر وجود ضمانت اجرای دیگر (مانند مدنی و اداری) است. حتی در حوزه ارزش‌های اساسی و حیاتی مردم و جامعه هم نمی‌توان هر فعل یا ترک فعل آن را هنجارگذاری کرد. بلکه توسل به هنجارگذاری باید به‌عنوان آخرین راه‌حل باشد (Ashworth, 1992: 114)؛ بنابراین، مقام قضایی باید در بهره‌گیری از ابزارهای کیفری و ضمانت اجرای کیفری نسبت به مجرمان به موارد محدود بسنده کند. در کشورهایی چون انگلستان و آمریکا، اصل حداقل سازی کیفر با بهره‌گیری از سازوکارهای غیرکیفری مانند انتصاب ناظر قضایی^۱ و جایگزینی مدیران^۲ متجلی شده است. ناظر قضایی، به‌عنوان مقام مستقل قضایی، وظیفه نظارت بر اجرای تعهدات اصلاحی را بر عهده دارد.^۳ تحقیقات نشان داده انتصاب وی می‌تواند تا ۳۴٪ از تکرار جرایم شرکتی جلوگیری کند (Arlen, 2012: 146). در مواردی نیز، شرکت موظف به عزل مدیران متخلف و جایگزینی آنان با مدیران صالح می‌شود. در حقوق انگلستان، این اقدام طبق قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ یک پاسخ اصلاح‌گرایانه محسوب می‌شود (Coffee, 2020: 74). این تدابیر معمولاً اثربخش‌تر از مجازات‌های سنتی‌اند چراکه اعتبار شخص حقوقی و منافع سهام‌داران را حفظ می‌کنند (Wells, 2015: 133-135). علاوه بر این، با بی‌پاسخ نگذاشتن اقدامات مجرمانه، از اعمال یک ضمانت اجرا با ماهیت جزاگونه و کیفری نیز جلوگیری می‌نماید^۴. نظام کیفری ایران نیازمند تمسک به اصل حداقل سازی ضمانت اجرای کیفری است و محدود کردن مداخلات کیفری نسبت به اشخاص حقوقی متخلف (نظیر موارد تخریب حیثیت تجاری رقبا) می‌تولند با اتخاذ تدابیر بازدارنده غیرکیفری، نتایج مطلوب‌تری برای کلیه ذی‌نفعان امر کیفری به همراه داشته باشد.

۴.۳.۲. اصل توجه به کارایی و سودمندی کیفر

در مورد فلسفه مجازات اشخاص حقوقی همواره دو دیدگاه مطرح بوده است، دیدگاه فایده‌گرایانه و سزاگرایانه. در دیدگاه فایده‌گرا مجازات اشخاص حقوقی از آن جهت مورد توجه است که دارای فایده اجتماعی بوده و آینده‌نگر است (Hall, 2004: 17-18). برخی از موافقان، تنها به یک جنبه از فایده‌گرایی مجازات و آن هم بازدارندگی آن توجه دارند. آنان معتقدند هدف از مجازات اشخاص حقوقی صرفاً ارباب است (Stoner, 2004: 216). در توجیه نیز این‌گونه استدلال می‌کنند که اشخاص حقوقی موجودات غیرمادی بوده و فاقد قابلیت تحمل رنج ناشی از تقبیح اخلاقی هستند و در نتیجه مصون از سزادهی می‌باشند (De Vita & Voza, 2024: 610).

در قوانین فعلی ایران، برای اشخاص حقوقی صرفاً جزای نقدی به میزان دو تا چهار برابر و در جرایم رایانه‌ای سه تا شش برابر جزای نقدی در نظر گرفته شده برای اشخاص حقیقی مرتکب جرم قابل اعمال است. حال آنکه همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد در

1. Judicial Monitor

2. Management Replacement

۳. بانک HSBC در پی کشف تخلفات مالی در سال ۲۰۱۲ در کانادا، تحت نظارت قضایی قرار گرفت و ناظر قضایی گزارش ماهانه‌ای از اقدامات اصلاحی بانک را به دادگاه ارائه می‌نمود.

۴. شرکت نفتی Petrobras در برزیل (۲۰۱۴) پس از محکومیت به فساد و رشوه از جانب دادگاه ملزم به تغییر کامل هیئت مدیره و برکناری مدیران کلیدی شد.

برخی کشورهای جزای نقدی معادل درصدی از درآمد و سود شخص حقوقی است. اشخاص حقوقی می‌توانند بار جزای نقدی را به‌عنوان هزینه فعالیت‌های تجاری به مشتریان خود منتقل کنند (Hasani, 2011: 378).

این واقعیت که اشخاص حقوقی به شیوه افراد انسانی قابلیت ارباب ندارند، لزوماً به این معنی نیست که قابلیت ارباب ندارند (Clough, 2004: 217). در واقع اشخاص حقوقی، دارای ماهیت مستقل از افراد تشکیل‌دهنده نیستند. از همین رو پیامد ارباب - بازدارندگی مجازات اشخاص حقوقی متوجه کارکنان و مدیران و سهام‌داران آن‌ها به‌عنوان تصمیم‌گیران اصلی خواهد بود (Reilly, 1988: 401-402)؛ و این افراد هستند که به نام شخص حقوقی تصمیم می‌گیرند و نتایج تصمیماتشان را بر شخص حقوقی بار می‌کنند.

در دیدگاه سودمندی کیفر، شدت مجازات می‌تواند به تحقق هدف بازدارندگی کمک کند، مشروط بر آنکه متناسب و هدفمند باشد و در موارد غیرضروری به حذف شخص حقوقی منجر نشود. مجازات‌های مالی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که هم میزان تقصیر و هم پیامدهای ناشی از آن را منعکس کنند تا از این طریق، نقش بازدارنده خود را ایفا نمایند (Matthews, 2008: 125). این رویکرد در مورد اشخاص حقوقی اهمیتی دوچندان دارد، زیرا این اشخاص باهدف کسب حداکثر سود، بیش از افراد انسانی رفتارهای خود را بر پایه تحلیل سود و زیان تنظیم می‌کنند. (Hasani, 2011: 381).

در انگلستان، مطابق قانون رشوه و در فصل هفتم^۱ با رویکرد فایده‌گرایانه، معافیت کیفری را برای شرکت‌های دارای «رویه‌های پیشگیرانه کافی»^۲ پیش‌بینی نموده است. نمونه بارز این رویکرد در پرونده سازمان مبارزه با تقلب و کلاهبرداری سنگین (SFO) علیه رولزرویس (۲۰۱۷)^۳ مشهود است که در آن شرکت به جای انحلال، ملزم به پرداخت ۴۹۷ میلیون پوند غرامت و اجرای برنامه‌های نظارتی گردید (Wells, 2015: 134). در نظام حقوقی آمریکا، دستورالعمل‌های کیفردهی (U.S. Sentencing Guidelines) §8B2.1 با تأکید بر سیاست‌های انطباقی^۴، تا ۹۵٪ تخفیف در جریمه‌های کیفری برای شرکت‌های دارای برنامه‌های اصلاحی قائل شده است (U.S. Sentencing Commission, 2021: 48). این رویکرد بیانگر تأکید بر بازدارندگی و اصلاح رفتار به‌جای مجازات صرف است.

در انگلیس، قانون قتل غیرعمد شرکتی و قتل عمد شرکتی^۵ ۲۰۰۷ نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری شرکت‌ها می‌تواند مبتنی بر تقصیر سازمانی^۶ باشد، نه صرفاً تقصیر افراد (Gobert & Punch, 2011: 72). این قانون بین‌المللی به‌عنوان پلی بین فایده‌گرایی و سزاگرایی تفسیر شده است. در مقابل، رویکرد سزاگرایی در حقوق آمریکا با چالش‌های عملی روبه‌روست. به‌عنوان مثال، نظریه «نه روحی برای لعنت کردن، نه بدنی برای لگد زدن»^۷ (Weissmann & Newman, 2021: 1360) استدلال می‌کند که اشخاص حقوقی فاقد قابلیت تحمل رنج اخلاقی هستند. با این حال، دادگاه‌های آمریکا در پرونده‌هایی مانند ایالات متحده علیه بلانک نیو انگلند (۱۹۸۷)^۸ با تأکید بر مسئولیت جمعی، این دیدگاه را تعدیل کرده‌اند.

مجازات‌ها باید علاوه بر تنبیه، باعث اصلاح رفتار و پیشگیری از جرم‌های مشابه شوند. قاضی در هنگام تعیین مجازات برای اشخاص حقوقی باید به رویکرد فایده‌گرایانه توجه داشته باشد، به این معنا که مجازات‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که اثرات بلندمدت و پیشگیرانه داشته باشند. اما مجازات‌هایی که در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده‌اند، به‌ویژه در خصوص جزای نقدی، نمی‌توانند این انتظار را برآورده کنند.

1. Section 7 Bribery Act 2010

2. Compliance Programs

3. Serious Fraud Office v. Rolls-Royce

4. Adequate Procedures

5. Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007

6. Organizational Fault

7. No Soul to Damn, No Body to Kick یا «شخص حقوقی نه جسمی که مجازات گردد» به معنای اصطلاحی آن «شرکت نه وجدان دارد که تقبیح شود، نه جسمی که مجازات گردد» یا «شخص حقوقی نه قابلیت سرزنش اخلاقی دارد، نه قابلیت تحمل رنج فیزیکی» می‌باشد.

8. United States v. Bank of New England ۱۹۸۷

برای مثال، در این ماده اشاره شده که جزای نقدی برای شخص حقوقی باید دو تا چهار برابر جزای نقدی برای شخص حقیقی باشد. اگر جزای نقدی برای شخص حقیقی مرتکب جرم مبلغ کمی باشد، افزایش آن به چهار برابر برای شخص حقوقی هنوز ممکن است رقم قابل توجهی نباشد و اثر بازدارندگی لازم را نداشته باشد. این وضعیت نشان می‌دهد که مجازات‌های موجود در ماده ۲۰ به گونه‌ای نیستند که بتوانند از نظر فایده‌گرایانه و اصلاحی اثرات کافی بر رفتار اشخاص حقوقی بگذارند. برای افزایش اثربخشی مجازات‌ها، لازم است مجازات‌ها متناسب با شدت و تأثیر جرم و ظرفیت اقتصادی شخص حقوقی تعیین شوند تا نه تنها موجب تنبیه بلکه باعث اصلاح و جلوگیری از تکرار جرم گردد.

نتیجه‌گیری

تحول در مفهوم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقیقت بازتابی از تحولات گسترده‌تر در اندیشه کیفری معاصر است که در پاسخ به پیچیدگی فزاینده روابط اقتصادی، اجتماعی و نهادی به وقوع پیوسته است. در این راستا، کیفرگزینی در قبال اشخاص حقوقی به عنوان یکی از مباحث اساسی و بنیادین، نیازمند توجه دقیق به ماهیت خاص این اشخاص، سازوکارهای درونی تصمیم‌گیری آن‌ها، و آثار گسترده‌ای است که عملکردشان بر عرصه عمومی به جای می‌گذارد. در بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا، به وضوح مشاهده می‌شود که حل مسئله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی صرفاً با پذیرش آن به عنوان یک الزام قانونی امکان‌پذیر نیست.

در نظام حقوقی ایران، هرچند با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گام‌هایی به سوی شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برداشته شده است، اما همچنان با چالش‌ها و نارسایی‌هایی در عرصه کیفرگزینی روبروست. دامنه محدود کیفرها، فقدان چارچوب‌های هدایت‌گر برای قضات و عدم توجه کافی به اهداف پیشگیرانه، اصلاحی و ترمیمی، موجب شده است که پاسخ کیفری به طور غالب جنبه‌ای نمادین و ناکارآمد داشته باشد. در مقابل، مطالعه تطبیقی با کشورهای چون ایالات متحده آمریکا و انگلستان نشان می‌دهد که این کشورها با شناسایی دقیق نقش اشخاص حقوقی در ارتکاب جرائم اقتصادی، زیست‌محیطی و سازمان‌یافته، به طور سیستماتیک و پیشگیرانه به بازاندیشی در مبانی و مصادیق کیفرگزینی پرداخته‌اند. ایالات متحده با سازوکارهایی چون «ناظر شرکتی» و ارزیابی دقیق همکاری متهم و اقدامات اصلاحی پس از جرم، الگویی منعطف و کارآمد را در زمینه صدور کیفرهای متناسب به کار گرفته است. انگلستان نیز با تصویب قوانینی مانند قانون قتل غیرعمد سازمانی و اجرای تدابیر اصلاحی و پایش مستمر، بر آن است تا اهداف کیفرها تنها بر مبنای تنبیه نباشد، بلکه عملکرد نهادهای حقوقی را بازسازی کرده و از تکرار جرم جلوگیری نماید.

پیشنهادهای کاربردی زیر را برای اصلاح معیارهای کیفرگزینی در نظام حقوقی ایران می‌توان مطرح کرد: تنوع بخشی به کیفرها: لازم است که دامنه مجازات‌ها برای اشخاص حقوقی گسترش یابد. به ویژه باید مجازات‌های اصلاحی، ترمیمی و بازدارنده به طور مؤثری در نظر گرفته شود تا نه تنها موجب تنبیه، بلکه باعث اصلاح رفتار و جلوگیری از تکرار جرم در آینده گردد. تدوین رهنمودهای تعیین کیفر و قوانین مؤثر: برای ایجاد وحدت رویه و شفافیت در تصمیم‌گیری‌های قضائی، باید قوانین دقیق‌تری در زمینه تعیین مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی به تصویب برسد. این قوانین باید به گونه‌ای طراحی شوند که به قضات در تعیین مجازات‌های مناسب، متناسب با شدت جرم و نقش شخص حقوقی در آن، راهنمایی کنند.

تعیین ضابطه‌های خاص برای قضات در جهت تعیین ناظر قانونی: یکی از اقدامات کلیدی در پیشگیری از وقوع جرم‌های آینده، تعیین ضابطه‌هایی برای قضات جهت انتخاب "ناظر شرکتی" یا ناظر قانونی مشابه به آنچه در نظام حقوقی ایالات متحده وجود دارد، می‌باشد. این ناظر می‌تواند به طور مستمر بر روند فعالیت‌های شخص حقوقی نظارت کرده و در صورت نیاز، اقداماتی برای اصلاح ساختار و جلوگیری از وقوع جرائم مشابه انجام دهد.

گسترش آموزش‌های تخصصی برای نهادهای قضائی و حقوقی: برای ارتقاء کیفیت رسیدگی‌های قضائی و افزایش دقت در اعمال مجازات‌ها، باید آموزش‌های تخصصی و هدفمند در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برای قضات و سایر نهادهای حقوقی

برگزار گردد. این آموزش‌ها باید بر مبنای تجربیات موفق بین‌المللی و با استفاده از دانش روز در زمینه حقوق کیفری تطبیقی طراحی شوند.

این رویکرد جامع و چندوجهی می‌تواند نه تنها ظرفیت پاسخ‌دهی نظام عدالت کیفری ایران را ارتقا دهد، بلکه به تقویت هنجارهای مسئولیت‌پذیری جمعی در جامعه، افزایش اعتماد عمومی و تحقق عدالت مؤثر کمک کند. با اجراء چنین سیاست‌هایی، نظام کیفری ایران قادر خواهد بود به‌طور مؤثر با چالش‌های موجود در مواجهه با اشخاص حقوقی برخورد کرده و از وقوع جرائم مشابه در آینده جلوگیری کند.

References:

- .Abdollahi, Afshin; Biabani, Nadia (2022), "Subordinate Penalties of Legal Entities and Rehabilitation from these Punishments", *Criminal Law Research*, 13 (1), 151-176.
- .Amiri, Sahar (2017), *Foundations of Sentencing in the Realm of Unintentional Crimes*, Master's Thesis, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran. (In Persian)
- Arlen, J. (2012), *Corporate Criminal Liability: Theory and Evidence*, In A. Harel & K. Hylton (Eds.), *Research Handbook on the Economics of Criminal Law*, Edward Elgar.
- Ashworth, Andrew (1992), *Principle of Criminal Law*, First edition, Oxford: Oxford University Press.
- Ashworth, Andrew (2001), *The Decline of English Sentencing and other stories*, in: Michael Torny and Richard S. Frase, *Sentencing and Sanction in Western Countries*, First edition, Oxford: Oxford University Press.
- Ashworth, Andrew (2015), *Sentencing and Criminal Justice*, Sixth edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- .Clough, Jonathan (2004), *The prosecution of corporation*, First edition, Australia, South Melbourne: Oxford University Press.
- Coffee, J. C. (2006), *Corporate Criminal Liability (In the Oxford Handbook of Criminal Law)*, First edition, Oxford: Oxford University Press.
- Coffee, J. C. (2020), *Corporate Crime and Punishment: The Crisis of Underenforcement*, First edition, San Francisco: Berrett-Koehler Publishers.
- . De Vita G, Voza D (2024), "The Ethics of Deferred Prosecution Agreements for MNEs Culpable of Foreign Corruption: Relativistic Pragmatism or Devil's Pact", *Business Ethics Quarterly*, 34(4):605-633. DOI:10.1017/beq.2023.36.
- Elham, Gholamhossein; Mohammadi Maghanuchi, Fatemeh (2012), "Proportionate Punishment from the Perspective of Deterrence Theories (with Emphasis on the German Theory of Punishment Determination)," *Private Law Studies Quarterly*, 42 (3), 57-72. (In Persian)
DOI: 10.22059/JLQ.2012.29949.
- E'zazi, Mohammad; Vahed Joybari, Ehsan and Samavati, Amir (2022), "Iran's Sentencing System in Dealing with Crimes Against Family Rights and Duties," *Judgment Quarterly*, 22 (111), 52-84. (In Persian)
- Farahmand, Mojtaba, Sha'banfar, Alireza and Qajavand, Zobaidah, (2023), "Iran's Legislative Criminal Policy Regarding Smuggling of Goods and Currency," *Ara Scientific Quarterly*, 6 (15), 50-73. (In Persian)
- Farajiha, Mohammad; Moghaddasi, Mohammad Bagher (2013), "Contexts for the Emergence of Penal Populism," *Comparative Law Scientific Bi-Quarterly*, 19 (100), 107-130. (In Persian)
- Frase, Richard (2019), "Sentencing Guidelines in Minnesota: 1978-2003", *Crime and Justice*, Vol. 32, 131-219.
- Gholami, Hossein (2017), *Penology*, Second Edition, Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
- Gholami, Hossein; Bagheri, Nadiya (2022), "Application of Strategic Principles of Sentencing in the Islamic Penal Code of 2013 and Its Challenges in Judicial Practice (A Case Study of Criminal Courts)," *Legal Research Quarterly*, 21 (52), 349-392. (In Persian) DOI: 10.48300/JLR.2021.294684.1702.

- Gobert, J.; Punch, M. (2011), *Corporate Criminal Liability: Emergence, Convergence, and Risk*, First edition, Cambridge: Cambridge University Press. (Chapter 4).
- Guidelines Manual (2021), §8B2.1, Washington D.C: U.S Sentencing Commission.
- Haji Dehabadi, Mohammad Ali; Salimi, Ehsan (2019), "Foundations, Principles, and Executive Mechanisms of the Targeted Sentencing Model," *Criminal Law Research Quarterly*, 8 (29), 101-134. (In Persian) DOI: 10.22054/jclr.2019.29306.1657.
- Hall, Andy; et al (2004), "Reflection on reform: Developing Criminal Accountability For Industrial Deaths, Australia", National Research Center for Occupational Health And Safety, Working paper 33; Available in: <http://ohs.anu.au/publications/index.php/>
- Hasani, Mohammad Hasan (2011), "Philosophy of Punishing Criminal Legal Persons: Utilitarianism - Retributivism," *Legal Research Quarterly*, Supplement No. 56, 375-406. (In Persian)
- Khanalipour Vajargah, Sakineh (2022), "Comparative Study of the Principles Governing Sentencing in Iranian and German Criminal Law," *Criminal Law and Criminology Studies Quarterly*, 52 (1), 1-24. DOI: 10.22059/JQCLCS.2023.352742.1805.
- Mahmoudi Janaki, Firouz and Taheri, Samaneh (2020), "The Necessity of Implementing the Guideline-Based Sentencing Model in Ta'zirat," *Criminal Law and Criminology Studies Quarterly*, 50 (1), 231-256. (In Persian) DOI: 10.22059/JQCLCS.2020.296459.1520.
- Maslen, H.; Roberts, J. V. (2023), "Flexibility within Framework: Judicial Discretion under the UK Sentencing Council's Corporate Guidelines", *Modern Law Review*, 86 (6), 1342-1365. DOI: 10.1111/1468-2230.12812.
- Matthews, Richard (2008), *Guide to The Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007*, First edition, Ashland, Oregon: Blackstone Press.
- Mehra, Nasrin (2007), "Punishment and Its Determination in the English Criminal Process (with Emphasis on the Functions of Punishment)," *Legal Research Quarterly*, 10 (45), 49-96. (In Persian)
- Mehra, Nasrin (2010), "Sentencing Guidelines in England and Wales," *Private Law Studies Quarterly*, 40 (3), 335-353. (In Persian)
- Mehra, Nasrin; Ghurchi Beigi, Majid and Moazzen, Abbas (2017), "Comparative Analysis of Sentencing Models in the Iranian and English Criminal Systems," *Criminal Law Research Quarterly*, 6 (20), 105-140. (In Persian) DOI: 10.22054/jclr.2017.10525.1185.
- Moore, Michael S. (1997), *Placing Blame: A General Theory of the Criminal Law*, First edition, Oxford: Oxford University Press.
- Morley, Andrew (2014), "Minnesota Sentencing Guidelines Commission: An analysis of sentence fairness and prison population," *Celebrating Scholarship & Creativity Day*, Paper 5.
- Mousavi Mojab, Seyed Darid; Rafiezadeh, Ali (2015), "Sanctions for Crimes of Legal Persons in the Islamic Penal Code of 2013," *Judicial Law Perspectives Quarterly*, 20 (69), 185-206. (In Persian)
- Mozaffari Anari, Mehdi (2021), *Requirements of Sentencing in Statutory Laws in the Islamic Republic of Iran System*, Master's Thesis, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman. (In Persian)
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein (2016), *Economic Criminal Law*, First Edition, Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein (2018), *An Introduction to Critical Criminology and Its Types*, in *Encyclopedia of Criminology of Convicts*, edited by Abbas Moshiri, Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
- Nikumanzari, Amin (2024), *Principles Governing the Punishment of Legal Persons*, First Edition, Tehran: Tehran Province Judiciary Publications. (In Persian)
- Nikumanzari, Amin; Bideshki, Mohammad Hossein; Maarefi Zanjani Asl, Hamidreza (2024), "Principles Governing the Sentencing of Corporate Crimes in the Iranian Legal System," *Judicial Law Perspectives Quarterly*, 29 (107), 213-242. (In Persian) DOI: 10.22034/JLVI.2025.2037116.1210.
- O'Connell, Fiona (2011), "Comparative Research into Sentencing Guidelines Mechanisms", *Research and Information Service Research Paper*, Northern Ireland, No. 610-10. Available in: niassembly.gov.uk

- Pourbafrani, Hasan (2013), "Dos and Don'ts of Criminalization in Iranian Criminal Law," *Parliament and Strategy Scientific Quarterly*, 20 (75), 25-52. (In Persian)
- Reilly, David J. (1988), "Murder, inc.: The Criminal Liability of Corporation for Homicide", *Seton Hall Law Review*, No 18.
- Roberts, J. V.; Ashworth, A. (2020), "The Evolution of Sentencing Policy and Practice in England and Wales: The Interplay of Legislative Reform and Judicial Discretion", *Oxford Journal of Legal Studies*, 40 (1), 62-93. DOI: 10.1093/ojls/gqz032
- Roper, Victoria (2022), "The Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007: A Re-evaluation 10 Years On from the First Case", *Criminal Law Review*, No. 4, 290-306. DOI: 10.1093/clr/vjac006.
- Sabzevari nejad, Hojjat (2017), "The Place of the Principle of Proportionality of Crime and Punishment in Iranian and English Criminal Law," *Judicial Law Perspectives Bi-Quarterly*, 22 (77), 133-164. (In Persian)
- Sharifi, Mohsen; Habibzadeh, Mohammad Jafar; Isaei Tafreshi, Mohammad and Farajiha, Mohammad (2013), "Attribution of Criminal Liability to Legal Persons in the Iranian and English Criminal Systems," *Criminal Law Doctrines Journal*, New Series, No. 6, Autumn and Winter 2013, 57-88. (In Persian)
- Sharifi, Mohsen; Habibzadeh, Mohammad Jafar (2016), "Criteria for Determining Fines for Legal Persons in the Iranian, American, and English Criminal Systems," *Criminal Law Research Journal*, 7 (1), 165-190. (In Persian)
- Stewart, Julie (2018), "Families against mandatory minimums", Available in: www.famm.org
- Stith, Kate (2021), "The Arc of the Pendulum: Judicial and Congressional Reactions to Federal Sentencing Over Time", *The Yale Law Journal*, 131 (1), 230-273. DOI: 10.2139/ssrn.3941775.
- Stoner, John E (2004), "Corporate Criminal Liability of Organization", *Issues Paper No 9*, Available in: <http://www.law.utas.edu.au/reform/report-publication.htm/>
- Tonry, Michael (2016), *Sentencing fragments*, Second edition, Oxford, Oxford university press.
- Wells, C. (2015), *Corporations and Criminal Responsibility*, Second edition, Oxford: Oxford University Press.
- Weissmann, A., & Newman, S. (2021). *Rethinking Corporate Criminal Liability in the United States: Collective Knowledge and the Compliance Imperative*. *Columbia Law Review*, 121(6).